

داستان

فلسفه داستان داستان



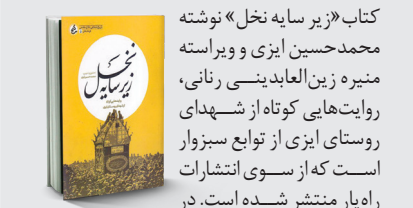
کتاب «فلسفه داستان داستان»

کتاب «فلسفه احمد شاکری توسط سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی منتشر شده است. در معرفی این اثر آمده است، هنرهای روایی در طول تاریخ جهان از سابقه‌ای چند هزار ساله برخوردارند. تا جایی‌که برخی قدمت آن را به قدمت زبان در

تاریخ بشر دانسته‌اند. به موازات مسیر تطور هنرهای روایی در شاخه‌های ادبیات داستانی، ادبیات نمایشی و هنرهای تصویری، و به‌وجود آمدن قالب‌ها و انواع مختلف روایت، بحث از چیستی و ماهیت روایت شکل گرفته است. پرسش‌های ماهوی دربارۀ روایت و ادبیات روایی در طول تاریخ سهم بسزایی در شناخت ماز ادبیات روایی، دست‌هبندی‌های ناظر بر آن و فهم ادبیات روایی داشته است. به حدی که می‌توان گفت بحث از فلسفه روایت، که چیستی، کارکرد، غایت و نظام حاکم بر آن را مورد بحث قرار می‌دهد به لحاظ رتبی، مقدم بر دیگر مباحث و اصل موضوع برای مقولاتی چون مکتب‌شناسی، سبک شناسی، گونه‌شناسی و مطالعات مضاف ادبیات در حوزه‌های دیگر علوم انسانی است. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، رویکرد تازه‌ای به برخی قالب‌های روایی از جمله ادبیات داستانی شکل گرفت. این رویکرد، هم در ساخت نظر و اندیشه و هم در بُعد عمل و آفرینش تأثیراتسی را در تاریخ معاصر بر جای گذاشت. تا جایی‌که ادبیات روایی و داستانی تولید شده با تفاوت آشکاری از نمونه‌های دوره پیش از انقلاب اسلامی، از جهت مضمون، شخصیت، نظام زیبایی‌شناسانه، موضوع و درونمایه رونق یافتند. کتاب حاضر در ۸۱۶ صفحه و با قیمت ۹۸۰۰۰ تومان روانه بازار کتاب شده است.

روایت

زیر سایه نخل



کتاب «زیر سایه نخل» نوشته

محمدحسین ایزی و ویراسته منیره زین‌العابدینی زبانی، روایت‌هایی کوتاه از شهدای روستای ایزی از توابع سبزوار است که از سوی انتشارات راه‌یار منتشر شده است. در

معرفی این کتاب آمده است، هر شهری به چیزی معروف است، مثلا کرمان به زیره و اشنان به گلاب. روستاها هم همین گونه‌اند؛ باشتین به شروع قیام سرداران مشهور است و اچنگ و شمش‌آباد به داشتن شهدایی بی‌شمار در روزهای جنگ. بعضی روستاها اما مثل گنجینه‌هایی هستند که باید غبار از سر رویشان تکانه شود تا همه مفتون هنرنامه‌ی مردان زنان و جوانانش شوند. ایزی یکی از همین روستاهاست. ۵ کیلومتر با سبزوار فاصله دارد و به‌رغم این نزدیکی، گنج‌های روستا سال‌هاست غریب مانده‌اند. در توصیف مردمان روستا و اهالی ایزی هم آمده است، روستایی، اهل مبارزه است با خشکسالی و نداری و… دارایی روستایی، توکل است و چشم‌آمیزی به آسمان. وقتی صحبت از مبارزه و قیام علیه شاه شد، مردمان روستا هم در صف مبارزه حاضر شدند. از ایزی می‌آیند شهر و در دعای کمیل روحه مفهومی به نوعی با اساطیر منطقه‌ای که من در آنجا زندگی می‌کنم مرتبط است.

در آنجا سوزۀ این اثر بگوییید. چگونه

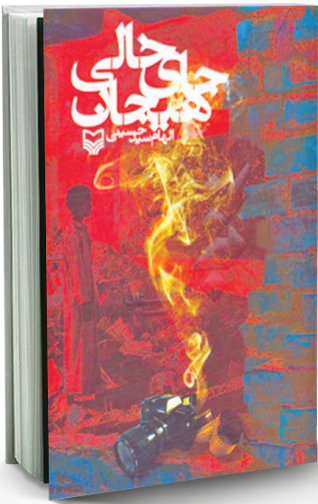
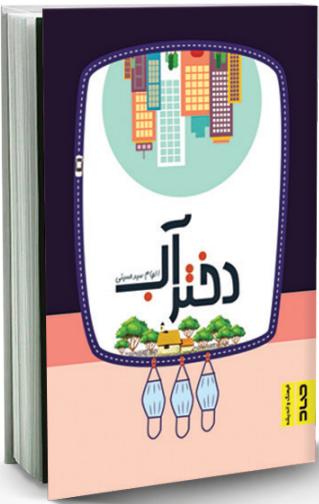
به ذهن تان رسید؟
انتخاب سوزۀ این کتاب به دغدغهٔ خودم مربوط می‌شود. احساس کردم کتاب نوجوان که قهرمان اصلی اش دختران باشند نسبت‌به پسران خیلی کم نوشته شده است و چون در خانواده چند دختر نوجوان داشتیم، دوست داشتم برایشان داستانی بنویسم که قهرمان آن دختر باشد.

خود تان فکر می‌کنید داستانتان مورد استقبال مخاطبان قرار گرفته است؟

«دختر آب» چه ویژگی‌های دارد که این روزها مورد استقبال مخاطبان قرار گرفته است؟
به‌نظرم داستان «دختر آب» ویژگی‌های متعددی دارد که اگر بخواهم آنها را بشمارم، اینطور است: جزو رمان‌های محیط‌زبستی است، فضایی رئال و غیر فانتزی دارد و چون در مسیری که دختر به‌دنبال چشمه امی بی‌گردد ماجراجویی‌هایی برایش پیش می‌آید داستانی ماجراجویانه است؛ اما مقدار این ماجراجویی‌ها زیاد نیست که بتوان آن را در ژانر ماجراجویی قرار داد.

اگر به سال‌های اولیه نویسدگی شما برگردیم، بگویید ماجرای ورود شما به دنیای نویسندگی چگونه رقم خورد و به امروز چه مسیری را در این زمینه طی کرده‌اید؟
ماجرای ورود من به دنیای نویسندگی از تماشای یک برنامه تلویزیونی شروع نشد؛ برنامه‌ای به اسم «از نقطه تا تصویر». در این برنامه فیلم‌های سینمایی که از آثار تاریخی و متون کهن اقتباس شده بودند مورد بررسی قرار می‌گرفتند. این برنامه باعث شد هم با آثار ارزشمند ادبی و نمایشنامه‌های مهم کلاسیک آشنا بشوم و آنها را مطالعه کنم و هم با تلاش سینماگران برای به‌تصویر کشیدن این آثار سلیقه سینمایی‌ام شکل بگیرد. چیزی که تأثیر شگفتی روی من گذاشت قدرت این آثار ادبی بود که بعد از حتی هزاران سال هنوز تازه بودند و هنوز می‌شد به‌عنوان سوزۀ برای فیلم‌های سینمایی مورد توجه قرار بگیرد، نمایانسه‌های خیلی معروفی مثل ادیب شهریار، دکتر فاوست، مکتب، و آثار ارزشمند دیگر، حتی از شاهنامه هم اقتباس‌هایی معرفی شدند. حین در میانسالی‌ام، که به سال ۱۳۰۹ شمسی برمی‌گرم.»

فرهنگ



تماشای زندگی از روی صندلی اتوبوس

الهام سیدحسینی، داستان نویس، از مضمون کتاب جدیدش و بقیه آثار خود و ادبیات داستانی ایران می‌گوید

الهام سیدحسینی، متولد شهر یور ۱۳۵۵در اردبیل، کارشناس ماما یی و از نویسندگان فعال و خوش آهه‌ای است که کارنامهٔ نسبتاً پرکاری در

زمینه ادبیات داستانی دارد. او تاکنون در برگزاری کارگاه‌های داستان‌نویسی و رمان‌نویسی بسیاری فعالیت داشته و جوایز ادبی زیادی کسب کرده است. جایزه ادبی ققنوس برای داستان «نور آفتاب چشمش را می‌زد» و جایزه ادبی گوزل شهر میزب برای داستان «شهر برف‌های ناگهانی» از جمله این جوایز هستند. از کتاب‌های داستانی منتشر شده توسط این نویسنده هم می‌توان به «دوست داشتن»، «جای خالی هیجان»، «زبان گنجشک»، «داستان ضد»، «گیس بریده»، «هن سلاخ نیستم»، «زندانیان»، «دختر آب» و ده‌ها داستان کوتاه دیگر اشاره کرد که در مجلات ادبی مختلف به چاپ رسیده است. درباره داستان‌ها و کتاب‌های این نویسنده و دیدگاهش در خصوص ادبیات داستانی معاصر ایران و همچنین وضعیت کارگاه‌های داستان‌نویسی در شهر اردبیل گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه می‌آید.

گفت‌وگو روزنامه‌نگار آراسته سلیمی توپقراء

دیدن این برنامه دوست داشتم جزئی از ماجرا که این روزها **بسا عنوان «دختر آب» در بازار کتاب ایران توزیع شده و مورد استقبال مخاطبان قرار گرفته است.**

بله، کتاب «دختر آب» درباره یک دختر حدوداً ۱۱ساله‌ای است که صورت کد و مکی و موهای زردی دارد و خودش را زیبا نمی‌بیند. او در زمان شیوع بیماری کرونا به‌دلیل اینکه پدرمادرش هر دو در بیمارستان کار می‌کنند مجبور می‌شود در کنار مادر بزرگ و دای‌آب در روستا زندگی کند. در آنجا می‌شود یک چشمه زیبایی است که اگر دخترها از آب آن بخورند زیبا می‌شوند. درنتیجه این دختر نوجوان سعی می‌کند چشمه را پیدا کند و از آن آب بخورد.

ایده اصلی قصه این کتاب از کجا آمد و تا چه اندازه با فرهنگ بومی منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کنید پیونده خورده است؟
ایده اصلی من برای نوشتن این داستان، یک مثل ترکی بود که می‌گوید «بذار دخترم از چشمه دختران آب بخوره آن‌وقت می‌بینی چه خانمی می‌شه» و مسائلی مثل الهه آب و داستان‌های قدیمی درباره زیبایی. به‌قله این کتاب امروزی است ولی با‌قصه‌ها و مثل‌های بومی به‌نوعی پیوند خورده‌چون ریشه آن در یک مثل ترکی است و از نظر مفهومی به نوعی با اساطیر منطقه‌ای که من در آنجا زندگی می‌کنم مرتبط است.

درباره سوزۀ این اثر بگوییید. چگونه به ذهن تان رسید؟

انتخاب سوزۀ این کتاب به دغدغهٔ خودم مربوط می‌شود. احساس کردم کتاب نوجوان که قهرمان اصلی اش دختران باشند نسبت‌به پسران خیلی کم نوشته شده است و چون در خانواده چند دختر نوجوان داشتیم، دوست داشتم برایشان داستانی بنویسم که قهرمان آن دختر باشد. **خود تان فکر می‌کنید داستانتان مورد استقبال مخاطبان قرار گرفته است؟**
به‌نظرم داستان «دختر آب» ویژگی‌های متعددی دارد که اگر بخواهم آنها را بشمارم، اینطور است: جزو رمان‌های محیط‌زبستی است، فضایی رئال و غیر فانتزی دارد و چون در مسیری که دختر به‌دنبال چشمه امی بی‌گردد ماجراجویی‌هایی برایش پیش می‌آید داستانی ماجراجویانه است؛ اما مقدار این ماجراجویی‌ها زیاد نیست که بتوان آن را در ژانر ماجراجویی قرار داد.

اگر به سال‌های اولیه نویسدگی شما برگردیم، بگویید ماجرای ورود شما به دنیای نویسندگی چگونه رقم خورد و به امروز چه مسیری را در این زمینه طی کرده‌اید؟
ماجرای ورود من به دنیای نویسندگی از تماشای یک برنامه تلویزیونی شروع نشد؛ برنامه‌ای به اسم «از نقطه تا تصویر». در این برنامه فیلم‌های سینمایی که از آثار تاریخی و متون کهن اقتباس شده بودند مورد بررسی قرار می‌گرفتند. این برنامه باعث شد هم با آثار ارزشمند ادبی و نمایشنامه‌های مهم کلاسیک آشنا بشوم و آنها را مطالعه کنم و هم با تلاش سینماگران برای به‌تصویر کشیدن این آثار سلیقه سینمایی‌ام شکل بگیرد. چیزی که تأثیر شگفتی روی من گذاشت قدرت این آثار ادبی بود که بعد از حتی هزاران سال هنوز تازه بودند و هنوز می‌شد به‌عنوان سوزۀ برای فیلم‌های سینمایی مورد توجه قرار بگیرد، نمایانسه‌های خیلی معروفی مثل ادیب شهریار، دکتر فاوست، مکتب، و آثار ارزشمند دیگر، حتی از شاهنامه هم اقتباس‌هایی معرفی شدند. حین

قرار هست زندانیان باشند ولی متوجه می‌شود خودش هم زندانی هست در زندانی که نیاز به زندانیان هم ندارد.

از عادت‌های نوشتن تان، اینکه معمولاً کجا و چه زمانی از روز یا ایام هفته، با خود کار و کاغذ می‌نویسید یا با صفحه کلید، برایمان بگویید.
برای نوشتن یک اثر خود را قرنطینه می‌کنید یا نوشتن جزئی از زندگی و امری جاری در روزمره زندگی تان است؟

سعی می‌کنم به مکان، روش، ساعت خاصی از روز عادت کنم چون به تجربه متوجه شدم وقتی ترتیب زندگی به هر دلیلی به‌هم می‌خورد عادت‌ها به‌جای اینکه مفید باشند تبدیل به مشکل می‌شوند. مثل این می‌ماند که آدم یک چیز می‌گم کرده؛ من اصلاً از گم‌کردن خوشم نمی‌آید. برای نوشتن خودکار و مداد و یک صفحه کاغذ تفاوتی با صفحه کلید ندارند. کار با هر دو را دوست دارم و برایم راحت است و گاهی کمه می‌نویسم. مثلاً این متن نمایشنامه فنجان چای درست می‌کنم یا ظرف می‌شویم؛ حتی جارو کردن خانه هم کمک‌کننده هست. پیاده‌روی خیلی کمکم می‌کند، هم برای فکرکردن و هم یادکردن ایده. گاهی هم روی آخرین صندلی اتوبوس می‌نشینم و ایستگاه به ایستگاه مردم را تماشا می‌کنم، مغازه‌دارها و ماشین‌ها را. در پیاده‌روی ایده‌های خوبی سراغ آدم می‌آید. درباره کتند زندانیان، نمی‌دانستم داستان را باید از کجا شروع کنم. تابستان بود و داشتم برای خودم قدم می‌زدم که متوجه‌باری دو نوجوان با یک پسرپچه حدوداً هفت یا هشت‌ساله شدم. بازی بی‌خطری بود. «داستان ضد»، شوخی پسر را بلند می‌کردند که مثلاً بیندازند توی خود کتسار خیابان. هر سه می‌خندیدند و می‌دانستند قرار نیست این اتفاق بیفتد؛ با این حال توی صدای آیدین پرسپچه لرزش دافغنی وجود داشت. کمی ترس از اینکه نکند دوستانش نامردی کنند و او واقعاً خیس بشود… این همان کاری بود که با شخصیت «شکیب» در داستان انجام شد. بازی دادن او بدون اینکه معلوم شود آخرش چه می‌شود. آدمم خانه و نخستین سطرهای رمان زندانیان را نوشتم.

ارتباط شما با کتاب‌های الکترونیک چگونه است؟ آیا عادت به خواندن نسخه الکترونیک کتاب‌ها دارید یا همچنان نسخه کاغذی کتاب‌ها را می‌پسندید؟
با آنکه علاقه‌ای که به ورق‌زدن و لمس کتاب دارم اما به این نتیجه رسیدم جامعه امروز نیاز به دسترسی سریع، آسان و ارزان به منابع علمی، ادبی و تحقیقاتی دارد. کتاب الکترونیک پاسخ به این نیاز هست و جا دارد که بیشتر و بهتر از این به آن برداخته شود.

بظنر شما نویسدگی یک شغل است؟ آیا در حوزه نویسندگی، آینده شغلی برای خود تان متصور هستید؟



نگار مکتب

تجربه و دشواری‌های نوشتن کتاب «زندانیان»

نگار مکتب

صورتی نویسدگی در کشور ما تبدیل به یک شغل می‌شود؟

متأسفانه اکثر دوستان نویسنده‌ای که دستی در قلم و نوشتن دارند نمی‌توانند از این حرفه درآمد مناسب داشته باشند و تا وقتی این اتفاق نیفتد شاید نتوانیم خودمان را حرفه‌ای بدانیم. به‌عنوان کسی که با نوشتن احساس بودن می‌کند دوست دارم به یک نویسنده حرفه‌ای و تأثیرگذار تبدیل شوم.

اگر در شهری غیراز تهران زندگی می‌کنید، آیا تفاوتی میان آثار سرنوشت نویسدگان پایتخت‌نشین و نویسندگان شهرهای دیگر می‌بینید؟ اساساً پایتخت‌نیشینی تأثیری در بیشتر دیده‌شدن نویسنده و اثرش دارد یا خیر؟

پایتخت‌نیشینی یک مزیت بالقوه دارد و آن، دسترسی است. در تهران بودن کار نویسنده را برای چاپ کتاب، معرفی اثر، ارتباط با مخاطب و دسترسی به مجید باهرامی می‌کند. چند سال پیش با ناشری برای چاپ یکی از رمان‌هایم ارتباط داشتم، مشکلات کوچکی وجود داشت که اگر تهران بودم آن مشکلات به‌راحتی و در اسرع وقت حل می‌شد و چاپ کتاب به‌نی افتاد. البته و خوشبختانه محل شهر سکونت؛ اردبیل هم نویسندگان خوب زیادی دارد و جلسات ادبی خوبی در این شهر برگزار می‌شود. حوزه هنری اردبیل در این مورد تلاش‌های زیادی انجام می‌دهد. نویسندگان موقفی در این جلسات شرکت می‌کنند؛ ازجمله مجید قیصری، محمدرضا شرفی خوششان، کاظم مزینتا و محمدرضا بایرامی که آقای بایرامی خودشان اصالتاً اردبیلی هستند. شرکت این افراد باعث می‌شود سالی یکی‌دو بار شهر اردبیل روی خوش خودش را به کتاب و نویسنده نشان دهد و خوشبختانه انجمن‌های ادبی متعددی هم در حال شکل‌گیری هستند که همه اینها به رونق ادبیات در شهر اردبیل کمک می‌کند.

چه توصیه‌ای برای نویسندگان نوپلم و علاقه‌مندان به نویسندگی دارید؟

برخی دوستان که نوپلم هستند صبوری کافی ندارند و دوست دارند نخستین داستانی که می‌نویسد به شکل کتاب منتشر شود؛ حتی شده با هزینه شخصی. توصیه‌ام این است که از خودتان هزینه نکنید. کتاب شما اگر همان قدر خودتان احساس می‌کنید خوب باشد بالاخره ناشری پیدا خواهد شد آن را با شرایط حرفه‌ای چاپ کنید، اگر نه دست نگه‌دارید، تمرین کنید، تلاش کنید، بنویسید، بخوانید و باز بنویسید و کمک بگیرید تا به چیزی که لیاقتش را دارید برسید. و مهم است که خسته نشوید.

شما در دو قالب «داستان کوتاه» و «رمان» داستان نوشته‌اید، از تفاوت و سختی این دو بگوییید.

اگرچه برای نوشتن هر دو قالب «داستان کوتاه» و «رمان» نیاز به استعداد، تجربه و ممارست هست اما چندان به مقایسه نمی‌آیند، همانطور که دودند دوی سرعت با دوی ماراتن قابل مقایسه نیست. آنچه در داستان اتفاق می‌افتد برشی کوتاه از صحن زندگی یک شخص، جسم بی‌جان یا موجود جاندار است که به سرعت هم تمام می‌شود. روند داستان کوتاه ایجاب می‌کند که در آن شخصیت پردازی یا تحول شخصیت کمتری صورت بگیرد و بیشتر پیرنگ و پیام مورد نظر قرار می‌گیرد. البته همیشه موارد استثنایی وجود دارد. در رمان با زندگی کامل یا حداقل مقطع طولانی از زندگی یک فرد یا عده‌ای از افراد مواجه هستیم که می‌تواند از لحظه تولد تا مرگ را شامل شود. لازم رمان تغییر است؛ تغییر در شخصیت، اهداف و حتی سرنوشت جمعی بشر. انتخاب اینکه داستان به‌صورت کوتاه نوشته شود یا بلند انتخاب ظریفی است و به سوزۀ برمی‌گردد، این ایده است که خودش را تحمیل می‌کند. به قول ایزابیل آندۀ، «داستان کوتاه مثل یک سرماخوردگی است.» ایده‌ای ناگهانی به ذهن می‌رسد و نویسنده آن را در کمترین بازه زمانی و با کمترین کلمات به روی کاغذ می‌آورد. ولی برای موضوع رمان، به‌عنوان مثال، رمانی مثل «صد سال تنهایی» را در نظر بگیرید، وقتی قرار است از صد سال نوشت مطمئناً این بیماری حالا حالاها التیام نخواهد یافت.

همیشه‌ری

یادداشت

مریم‌السادات موسوی

مروری بر کتاب «مهرنجون»

حماسه اهالی یک روستا در دوران دفاع‌مقدس

ادبیات دفاع‌مقدس از بخش‌های مختلفی تشکیل شده که یکی از آنها «خاطرات خودنوشت» است که در میان آثار تألیفی این حوزه، مخاطبان بسیاری دارد؛ چراکه نویسنده آن از اتفاق‌هایی می‌نویسد که اشraf کامل به جزئیات آن دارد. این موضوع را می‌توان در کتاب مهرنجون نوشته محمد محمودی نورآبادی دید. خاطرات خودنوشت نویسنده از روزهای کودکی، نوجوانی و جوانی این نویسنده است که در ایام دفاع‌مقدس سپری شده است. این اثر خاطرات نویسنده از دو عملیات کربلای ۴ و ۵ است که شخصیت‌ها و نقش آفرینان آن از روستای زاگرس‌نشین مهرنجان وارد میادین جنگ می‌شوند.

راوی کتاب، پسر نوجوانی است که حال‌وهوای روستای زادگاهش و نقش مردم آن روستا در مواجهه با پدیده جنگ را به نمایش می‌گذارد. با توجه به اینکه محمودی نورآبادی پیش از نگارش این خاطرات خودنوشت، چند اثر داستانی هم تألیف کرده، مهارت او در نگارش خاطرات به سبک آثار داستانی به‌خوبی در کلیت اثر مشهود است. البته این اثر برگرفته از خاطرات راوی و تعدادی از رزمندگان روستای محل تولد راوی –مهرنجون در استان فارس – است. نوع روایت به گونه‌ای است که نشان می‌دهد قسمتی از خاطرات این کتاب، برگرفته از یادداشت‌های روزانه راوی است که در دوران دفاع‌مقدس نوشته‌ بوده و بخش دیگر با مرآجه خاطراتی که در این کتاب گفته شده بازخوردها و نقشی که یک روستا می‌تواند در جنگ داشته باشد – آن هم روستایی که نزدیک به مناطق جنگی نبوده و کیلومترها از خط مقدم فاصله داشته – هم بیان شده است. روایت‌های داستان گونه با حال‌وهوای نوجوانانه از جنگ تحمیلی و جغرافیا و فضای جبهه هم به‌خوبی تصویر شده است.

همچنین نویسنده در بیان خاطرات روزهای جبهه، عملیات‌ها و شهادت همرزمانش، زبانی ساده و صمیمی را به کار می‌گیرد و برای هر بخش عنوان‌هایی چون فکر فرار، سفرنامه، اعزام، آغاز دلنگنی، توهین، مجنون‌های دیگر، اردوگاه، نامه، وصیت‌نامه، دو برادر، نخستین شهدا و شلیک را انتخاب کرده است. کتاب مهرنجون نمونه‌ای از وقایع‌نگاری است که توجه نویسنده به روستای محل زادگاهش باعث شده جغرافیا و موقعیت این روستا به‌طور کامل در متن، بیان شده باشد.

کتاب مهرنجون، شروعی ساده و صمیمی دارد؛ «مادر تاریخ دقیق تولدم را اول آذر ۱۳۵۰می‌دانست و پدر هم قبول داشت. دل‌خوش‌در شناسنامه ششم شهریور ۱۳۴۹ثبت شده بود، دلایل چهارده راکتاش، مثلاً اینکه پدر یکمترتبه تصمیم گرفت سنن خواهر بزرگ‌ترم – صغری – را در شناسنامه بزرگ‌تر کند. در اداره ثبت بسه‌او گفته بودند در آن صورت پدر قبول کرده بود. به هر حال، صغری با پدر به طول شده به دانشسرا می‌رفت و معلم می‌شد و پدر او زو به دل نمی‌ماند. این تنها دلیل مخالفتش با پیروزی انقلاب بود. بعدها برادر بزرگ‌مان – عبدالرسول – بین شوخی و جدی می‌گفت: بابا انقلاب رو معلول قبول‌شدن دخترش کرده بود.»



در ادامه، خاطرات راوی از دایره زندگی خصوصی خود فرانس‌رود و روستای مهرنجون و مردمان باصفایش هم بخشی از خاطرات راوی می‌شوند؛ آن هم در زمانی که ساینه جگد بر سر کشور گسترده شده و روستای

مردمان جوان روستا در جبهه‌ها به نوعی درگیر این رویداد بزرگ می‌شود. مهم‌ترین ویژگی این اثر آن است که نقش یک روستا در جنگ را با جزئیات کامل نشان می‌دهد و ویژگی دیگر آن، نگاه بومی و توجه به خرده‌فرهنگ‌هاست. نکته سومی که می‌توان به آن اشاره کرد، نگاه به نسل نوجوان در این اثر است؛ چراکه اغلب خاطراتی که در کتاب آورده شده خاطرات نوجوانان از دوران دفاع‌مقدس است؛ البته خاطرات بزرگسالان در این کتاب روایت شده است. در بخش «مهرنجان در جنگ به روایت تصویر»، عکس‌هایی از نویسنده و رزمندگان روستای مهرنجان ارائه شده و همچنین در بخش «مهرنجان در جنگ به روایت آمار» اسامی شهدای روستا، جانبازان خاص، آزادگان و رزمندگان مهرنجان شمیمه‌اثر شده است.

بخش «اسامی شهدای روستای مهرنجان»، نام و محل شهادت شهدا را شامل می‌شود. در بخش «جانبازان خاص روستای مهرنجان»، اطلاعاتی مانند نام، نوع جانبازی و محل مجروحیت افراد و در بخش «آزادگان روستای مهرنجان» هم نام، مسائلی که آزادگان در آن خدمت می‌کرده‌اند و مدت اسارت آنها، در اختیار مخاطب قرار گرفته است. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «بوی میوه‌ها و غذاهای شهر نورآباد اشتهایم را چندبرابر کرد. پیشینه‌اد دام یک نندۀ، جعل رونوشت شناسنامه‌ها را یکسر کنیم تا صحیح فردا لنگ نمانیم. پیشنهادش مقبول افتاد. به اتفاق رفتم تا در عکاسی فارس، کار را تمام کنیم. عکاسی درست نیش یک پاساژ بر پوشیده واقع شده بود. قبل از همه، نعمت از رونوشت‌سنگاری شش‌دش رونوشت دیگری گرفت.» این در مجموع، کتاب حاضر، روایتی است درباره زندگی و خاطرات رزمندگان دوران دفاع‌مقدس که از زبان راوی که خود نویسنده است روایت شده و در آن محمد محمودی نورآبادی کوشیده اسامی واقعی مردمان آن دوران را به‌خوبی برای مخاطبان به‌خصوص نسل جوان بازگو کند. همچنین این کتاب خاطرات خودنوشت رزمنده بسیجی و نمونه‌ای از غزم و روایتی از خیزش نسل نخواستۀ انقلاب اسلامی برای دفاع از میهن اسلامی است که از جان خود گذشتند تا انقلاب و سرزمین اسلامی ایران همچنان پویا و زنده و سراسرافراز بماند. کتاب مهرنجون نوشته محمد محمودی نورآبادی در ۳۳۶صفحه و شمارگان ۱۲۵۰نسخه است از سوی انتشارات سوره مهر در تهران چاپ و منتشر شده است.